

# ۱۱ فعال حقوق زنان در گیلان به «بیش از ۶۰ سال زندان» محکوم شدند



مصطفی نیلی، وکیل دادگستری به روزنامه شرق گفته است که حکم اولیه گروهی از فعالان حقوق زنان صادر و آنها به یک تا ۹ سال حبس محکوم شده‌اند.

این فعالان سال گذشته به طور همزمان در یورشهای جداگانه ماموران به خانه‌هایشان بازداشت شدند.

سنگین‌ترین حکم برای زهره دادرس است که در مجموع بیش از ۹ سال حبس گرفته است. اغلب دیگر متهمان پرونده شش سال حبس گرفته‌اند.

وزارت اطلاعات ایران پس از بازداشت این فعالان آنها را به «فراهم آوردن مقدمات اغتشاش در گیلان و کردستان» متهم کرده بود.

مصطفی نیلی، وکیل فروغ سمیع‌نیا و جلوه جواهری، روز چهارشنبه به روزنامه شرق گفت: «خانم فروغ سمیع‌نیا، به اتهام اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت کشور، به ۳ سال و ۶ ماه و یک روز حبس و به اتهام عضویت در گروه غیرقانونی به ۲ سال و ۷ ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری محکوم شد. خانم جلوه جواهری هم به اتهام تبلیغ علیه

نظام، به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است.»

همچنین شعبه سوم دادگاه انقلاب رشت زهره دادرس، فعال حقوق زنان را به اتهام «تشکیل گروه غیرقانونی» به ۶ سال و یک روز حبس و به «اتهام اجتماع و تبانی برای برهم زدن امنیت کشور» به ۳ سال و ۶ ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم کرده است.

سارا جهانی، متین یزدانی، یاسمین حشدری، شیوا شاه سیا، نگین رضایی، زهرا دادرس و آزاده چاوشیان به اتهام «اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی»، به ۳ سال و ۶ ماه و یک روز حبس تعزیری و برای «عضویت در گروه غیرقانونی» به ۲ سال و ۷ ماه و ۱۶ روز حبس تعزیری محکوم شدند.

بازداشت فعالان جنبش زنان در استان گیلان سال گذشته و در آستانه سالگرد کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد انجام گرفت.

پس از آن اداره اطلاعات استان گیلان، وابسته به وزارت اطلاعات، در بیانیه‌ای بازداشت‌شدگان را به زمینه‌چینی و «فراهم آوردن مقدمات اغتشاش و ناامنی در سطح استان گیلان و برخی شهرستان‌های استان کردستان» متهم کرد.

یکی از اتهامات مطرح‌شده در آن بیانیه این بود که برخی از فعالان با خانواده‌های کشته‌شدگان تماس می‌گرفته‌اند.

بنفشه جمالی به بی‌بسی فarsi گفت که بازداشت فعالان در استان گیلان با خشونت شدید و یورش چندین مامور مسلح انجام گرفت و آنها در مواردی بازداشتیان و حتی اعضای خانواده آنان را کتک زدند.

خانم جمالی گفت برخورد با فعالان جنبش زنان دیگر در تهران متمرکز نیست و به دیگر مناطق کشور نیز کشیده است. او گفت: «جنبش زنان در استان گیلان به ویژه فعال بوده و در مناسبت‌هایی مانند هشت مارس یا کارزارهای حقوق زنان صدای فعالان گیلان بلند بوده است.»

او گفت: «باید قدردان بسیاری از فعالان بی‌ادعایی بود که در شهرهای کوچک فعالیت می‌کنند. آنها دسترسی به رسانه ندارند و به همین دلیل هدف سرکوب‌های شدیدتری هستند، اما باید بدانیم جنبش زنان تنها به چند چهره مشهور رسانه‌ای خلاصه نمی‌شود.»

۸ فروردین ۱۴۰۳ - ۲۷ مارس ۲۰۲۴

برگرفته از سایت بی بی سی فارسی

## در ایران «جنایت علیه بشریت» اتفاق افتاده است



مصاحبه بی‌بی‌سی فارسی

با رئیس کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در امور  
ایران

۲۸ اسفند ۱۴۰۲ - ۱۸ مارس ۲۰۲۴

سارا حسین، حقوقدان بنگلادشی و مسئول کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در امور ایران، به بی‌بی‌سی فارسی گفت که در تحقیقات خود به مواردی از «قتل، کشتار فراقضایی، شکنجه، بدرفتاری، تجاوز» و «تبعیض ساختاری علیه زنان و قومیت‌ها» برخورده و متقاعد شده که در ایران «جنایت علیه بشریت» اتفاق افتاده است.

شورای حقوق بشر سازمان ملل پاییز پارسال سازوکاری ویژه برای راستی‌آزمایی و حقیقت‌یابی درباره کشتار و سرکوب معترضان تعیین کرد که در اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، پس از کشته شدن مهسا امینی، به خیابان‌ها آمده بودند.

این کمیته امروز، ۱۸ مارس، (۲۸ اسفند)، گزارش خود را به شورای حقوق بشر در ژنو ارائه داد و اعلام کرد که حکومت ایران در سرکوب اعتراضات پارسال با «نقض جدی حقوق بشر» مرتکب «جنایات علیه بشریت» شده است.

منبع خبر: بی بی سی فارسی: 18 مارس 2024

## گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد:

### جمهوری اسلامی در اعتراضات سال گذشته

مرتکب «جنایت علیه بشریت» شد

۱۸ اسفند ۱۴۰۲ - ۸ مارس ۲۰۲۴

کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل با انتشار گزارشی گفته است جمهوری اسلامی در جریان سرکوب اعتراضات پارسال ایران با «موارد جدی نقض حقوق بشر» مرتکب «جنایات علیه بشریت» شد. این کمیته، که شورای حقوق بشر سازمان ملل آن را تعیین کرده، معتقد است حکومت ایران از جمله با «خشونت و تعقیب و آزار جنسی و جنسیتی» دست به این اقدام زده است.

این گزارش ۲۱ صفحه‌ای، شامل یافته‌های کمیته حقیقت‌یاب در ارتباط با اعتراضات سال گذشته پس از ۲۵ شهریور به ویژه در رابطه با زنان و کودکان، کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد و همچنین موارد دیگر نقض جدی حقوق بشر علیه معترضان، از جمله «توسل به قوای قهریه، دستگیری و

بازداشت، شرایط در بازداشت، فضای مجازی و اقدامات قضایی در رابطه با اعتراضات» میشود.

این یافته‌ها امروز به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد و در آن در مورد مهسا امینی آمده است که او با «خشونت فیزیکی» در بازداشتگاه گشت ارشاد تهران جان باخت.

«خشونت پلیس» علت مرگ مهسا امینی است

در این گزارش آمده است که این کمیته بر «مبنای یافته‌های ثابت شده، بر این باور است که مرگ خانم امینی ناشی از علل خارجی بوده است.»

اعضای کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل در ادامه گزارش خود آورده‌اند که برای آنها «وجود شواهدی مبنی بر ضربه و آسیب‌دیدگی بر بدن خانم امینی، که در زمان بازداشت در دست پلیس امنیت اخلاقی وارد شده، مشخص» و محرز شده است.

منبع خبر : بی بی سی فارسی : 8 مارس 2024

---

## بهاران خجسته باد



## پیام نوروزی کانون نویسندگان ایران مردم شریف و آزاده‌ی ایران

فرارسیدن نوروز را به شما شادباش می‌گوییم. سال‌ها سپری می‌شود و ما، اعضای کانون نویسندگان ایران، در آغاز هر سال یاد عزیزان جان باخته در راه آزادی اندیشه، بیان و قلم، به ویژه سعید سلطانپور، احمد میرعلایی، غفار حسینی، محمد مختاری، محمد جعفرپوینده را گرامی می‌داریم.

ما همچنان در کنار مردم آزادیخواه بر استقرار نهادهای مدنی و صنفی و آزادی اجتماعات پای می‌فشاریم و می‌خواهیم:

۱ - از آنجا که فشار سانسور بر عرصه نشر کتاب و مطبوعات هر روز فزونی می‌یابد، مصرانه می‌خواهیم که تیغ سانسور از ساخت کتاب و مطبوعات هرچه سریع‌تر کوتاه شود.

۲ - دکتر ناصر زرافشان عضو کانون نویسندگان ایران و وکیل خانوادگی قتل‌های سیاسی، موسوم به زنجیره‌ای که برای دفاع از عدالت نزدیک به چهار سال است در زندان به سر می‌برد، هرچه سریع‌تر آزاد شود.

۳ - وضع پرونده یوسف عزیزی بنی‌طرف و محسن حکیمی (از اعضای کانون نویسندگان ایران) هرچه زودتر روشن شود.

۴ - اکبر گنجی نویسنده و روزنامه‌نگار که به زودی دوره حبس

شش ساله‌ی وی به پایان می‌رسد هرچه زودتر و بدون قید و شرط آزاد شود.

۵- سرنوشت پرونده‌ی قتل‌های سیاسی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای که در آن دو عضو کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده با بی‌رحمی و سفاکی کشته شدند و نیز پرونده‌ی قتل زهرا کاظمی هرچه سریع‌تر روشن شود.

۶- احضار و محاکمه دانشجویان و وبلاگ‌نویسان، سردبیران و مسئولان نشریات عمومی و دانشجویی به دادگاه و فیلترینگ سایت‌ها که بطور پیوسته و گسترده در جریان است متوقف شود.

۷- اعضای هیئت مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد از جمله منصور اسالو و همکارانش که به خاطر دفاع از حقوق قانونی خود دستگیر و زندانی شده‌اند هرچه زودتر و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند و همچنین همه‌ی کارکنان اخراجی شرکت واحد به سرکار خود بازگردند.

۸- ما همچنین خواهان روشن شدن نهایی پرونده‌ی عبدالفتاح سلطانی و رفع اتهام از ایشان هستیم.

و سرانجام چون همیشه آرزومندیم هرگونه برخورد ضدانسانی در همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران منسوخ گردد. تا همگی با هر نوع عقیده و اندیشه در کنار هم در صلح و بهروزی و سلامت و امنیت زندگی کنند.

کانون نویسندگان ایران

اسفند ۱۳۸۴

منبع خبری : <http://www.asre-nou.net/1384/esfand/24/m-kanoon.html>

---

# سال نو مبارک



فرارسیدن بهار و نوروز  
پیام آور شکفتن گلها و دستیابی به  
آزادی را  
به مردمان ایران تبریک می‌گوئیم  
نوروزتان خجسته و هر روزتان نوروز  
باد

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

28 اسفند 1402 - 18 مارس

# نامه‌ی اهالی فرهنگ و هنر ایران برای دادخواهی قتل داریوش مهرجویی و وحیده محمدی ر



ما، جمعی از دست‌اندرکاران هنر و فرهنگ ایران، بر این باوریم که بر آنچه نهادهای حکومتی با پرونده‌ی قتل فجیع زنده‌یادان داریوش مهرجویی و وحیده محمدی فر کرده‌اند نه می‌توان نام «پی‌گیری» نهاد و نه «دادرسی». کار ایشان نه به کشف حقیقت انجامیده، نه روزنی به اجرای عدالت گشوده، نه پاسخگوی پرسش‌ها و تردیدهای به‌حق جامعه بوده و نه التیامی بر زخم عمیقی بخشیده است که این جنایت هولناک بر وجدان عمومی و دل داغدار بستگان و دوستان آن دو گران‌قدر نشانده

برپایی دادگاه‌های نمایشی بر اساس اقرارهای متزلزل و زیر فشار، لاپوشانی نظام‌مند، پیاده‌کردن

سناریوهای ساختگی، بارکردن مجرمیت بر دوش ناتوان  
عده‌ای از یک سو، و انباشتن فضای عمومی با انبوهی  
از شایعه‌ها و روایت‌های ساختگی از سوی دیگر، و نیز  
دامن زدن به ترس و بی‌تفاوتی در تاریخ معاصر ما  
روالی دیرین و سیاقی پلید است که در آن به زیان  
شهروندان دادخواه، حقیقت و عدالت را به سود قدرت  
قربانی می‌کنند

ما برای دادگاه رسیدگی به قتل داریوش مهرجویی و  
وحیده محمدی‌فر که با تکیه بر تحقیقاتی ناقص و  
کیفرخواستی پُر ایراد با شتابی چشمگیر به کار خود  
پایان داده است هیچ مشروعیتی قائل نیستیم

پایان تلخ و پُر درد زندگی داریوش مهرجویی و وحیده  
محمدی‌فر خود مظهر شرایط فاجعه‌باری‌ست که  
دگراندیشان در سرزمین ما سالیان سال است که اسیر  
آن شده‌اند. تنها کافی‌ست که کمی به عقب نگاه کنیم؛  
از به دار آویختن زنده‌یاد کیومرث پوراحمد و  
پرسش‌های بی‌شماری که بی‌پاسخ ماند، تا سرانجام  
دگراندیشانی که قربانی قتل‌های سیاسی یا «مرگ‌های  
مشکوک» شدند و دادخواهی‌شان با سرکوبی و فشار  
«مختومه» اعلام شد. این‌همه الگویی را آشکار می‌کند  
از حذف‌های سازمان‌یافته، موزیانه و به‌غایت دردناک  
که در آن حقیقت این جنایت‌ها با لاپوشانی دستگاه  
قضایی یکسره مخدوش می‌شود. جنبش پیشروی «زن،  
زندگی، آزادی» و همراهی پرشور هنرمندان با این  
قیام‌دوران‌ساز نقطه‌ی عطفی درخشان در حیات اجتماعی  
سیاسی ما رقم زد که خشم و کینه‌ی نهادهای سرکوبگر  
حکومتی را در برابر این گروه اجتماعی برانگیخته و  
به موج فراگیر احضار و تهدید و مجازات انجامیده  
است. در چنین شرایطی سکوت، بی‌تفاوتی و لاپوشانی  
تنها به سرخوردگی و انزوا می‌انجامد و به استمرار  
سرکوب و ستم دامن می‌زند

به باور ما در چنین تنگنایی اعتراض، افشاگری و  
پافشاری مدام بر دادخواهی، به دور از حکم قصاص و  
خارج از چرخه‌ی خشونت، مسئولیتی است اخلاقی، فردی و  
اجتماعی که کشیدن بار آن، به شانه‌ی یکایک ما

## نیاز دارد.

### نام و پیشه‌ی نخستین امضاکنندگان به ترتیب حروف الفبا

- شجاع آذری (هنرمند تجسمی و سینماگر)  
داریوش آشوری (نویسنده و مترجم)  
پگاه آهنگرانی (بازیگر و مستندساز)  
امیر اثباتی (طراح صحنه و لباس)  
امیر احمدی آریان (نویسنده و مترجم)  
علی اسداللهی (شاعر و پژوهشگر)  
مریم اشرافی (عکاس)  
جمشید اکرمی (نویسنده و منتقد)  
حسین ایالتی (پژوهشگر)  
علی باباچاهی (شاعر)  
سونیا بالاسانیان (هنرمند تجسمی)  
بهرام بیضایی (نویسنده و کارگردان)  
نیلوفر بیضایی (نویسنده و کارگردان)  
مریم پالیزبان (بازیگر و پژوهشگر)  
جعفر پناهی (فیلمساز)  
ژینوس تقی‌زاده (هنرمند تجسمی)  
ناهید حقیقت (هنرمند تجسمی)  
محسن حکیمی (نویسنده و مترجم)  
رضا خندان مهابادی (نویسنده و منتقد)  
سوسن دیهیم (آهنگساز و خواننده)  
محمد رضایی راد (نویسنده و کارگردان تئاتر)  
علی رفیعی (کارگردان و طراح صحنه و لباس)  
منیرو روانی‌پور (نویسنده)  
قاسم روبین (مترجم)  
کتایون ریاحی (بازیگر)  
احمد زاهدی لنگرودی (شاعر)  
ناصر زراعتی (نویسنده و سینماگر)  
محمدعلی سجادی (فیلمساز)  
فرامرز سدهی (شاعر)  
سحر سلحشور (فیلمساز)  
امیر سلطانی (نویسنده و مستندساز)

رزیتا شرفجهان (هنرمند تجسمی)  
فرحناز شریفی (فیلمساز)  
شهلا شفیق (نویسنده و پژوهشگر)  
فاطمه شمس (نویسنده و شاعر)  
مژده شمسایی (بازیگر)  
علی صبوری (شاعر)  
علی رضا صحاف زاده (پژوهشگر)  
پرویز صیاد (بازیگر و فیلمساز)  
شبلم طلوعی (بازیگر و کارگردان)  
رضا علامهزاده (نویسنده و سینماگر)  
ترانه علیدوستی (بازیگر)  
آیدا عمیدی (شاعر)  
بهمن فرمان‌آرا (فیلمساز)  
پرستو فروهر (هنرمند تجسمی)  
سیمین کرامتی (هنرمند تجسمی)  
کاظم کردوانی (پژوهشگر)  
سرور کسمایی (نویسنده و مترجم)  
مینا کشاورز (فیلمساز)  
منیژه گازرانی (نویسنده)  
باربد گلشیری (هنرمند تجسمی)  
پویان مقدسی (نویسنده و شاعر)  
ماندانا مقدم (هنرمند تجسمی)  
بهمن مقصودلو (نویسنده و فیلمساز)  
شهریار مندی‌پور (نویسنده)  
حافظ موسوی (شاعر)  
فرشته مولوی (نویسنده و مترجم)  
مجتبا میرتهماسب (مستندساز)  
عباس میلانی (نویسنده و مترجم)  
صالح نجفی (پژوهشگر و مترجم)  
نیکی نجومی (هنرمند تجسمی)  
شیرین نشاط (هنرمند تجسمی و فیلمساز)  
آذر نفیسی (نویسنده)  
مجید نفیسی (شاعر و پژوهشگر)  
نازنین نوروزی (هنرمند تجسمی)  
محمد یعقوبی (نویسنده و کارگردان)  
محسن یلفانی (نمایشنامه‌نویس)

## لینک برای امضا

سه‌همی در بزرگداشت  
آنتونیو نگری، نظریه پرداز  
بیشماران



شیدان و ثیق





مارکسیسم زد و با نشر **فلسفه و اقتصاد**، اسپینوزایی پس از مارکس تبیین کرد. در دوران تبعید طولانی‌اش در فرانسه، نگری وارد هم‌فکری و هم‌کوشی با جنبش بزرگ فلسفیِ فرانسوی شد (در دهه‌های 60 تا 80). او از جمله دیالوگی پربار و مستمر با متفکرانی چون ژیل دولوز، فلیکس گواتاری، میشل فوکو، لویی آلتوسر، آنتونینو گری، پییر ماسری... برقرار کرد. نگری، در دوران توسعه‌ی گلوبالیزاسیونِ سرمایه‌داری و مقاومت بیشماران در عرصه جهان در برابر آن، با **فلسفه و اقتصاد** (جهانی شدن از نوع دیگر) در سال‌های 2000 همراهی و همکاری **فلسفه و اقتصاد** کرد.

امروزه، در فقدان آنتونیو نگری، رهایی‌خواهان جهان یکی از اندیشمندان عمده در زمینه‌ی تئوری و پراتیک رهایی را از دست داده‌اند.

اکنون نگاهی به شمه‌ای از فعالیت‌های فکری و عملی او بی‌اندازیم.

دهه 1960: **فلسفه و اقتصاد**. به عنوان استاد علوم سیاسی در دانشگاه پادووا، نگری دست به تدریس «دکترین دولت» می‌زند. اما فعالیت روشنفکری او، تنها در این چهارچوب باقی نمی‌ماند. از همان ابتدا در کنار کارگران شروع به مبارزه می‌کند. با پخش اعلامیه، جزوه و سخنوری در مقابل درب کارخانه‌ها چون ماشین‌سازی فیات و در مناطق صنعتی شمال ایتالیا. در آن شرایط پر جوش و خروش مبارزات کارگری و طبقاتی، نگری وارد همکاری با گروه‌های چپ رادیکال و مارکسیست می‌شود. گروه‌هایی که هم روشنفکران و دانشجویان انقلابی و هم کارگران فعال کارخانه‌ها به‌ویژه قشر جوان آن‌ها را دربرمی‌گرفتند. سازمان‌هایی که از چپ کلاسیک بُریده بودند. جدا و مستقل از احزاب سنتی (حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست) و سندیکاهای رفرمیست - و حتی در تقابل با آن‌ها - دست به فعالیت انقلابی علیه سرمایه‌داری می‌زدند. اصلی‌ترین آن‌ها، در این سال‌ها، جریان **فلسفه و اقتصاد** (*opéraïsme*) (کارگرانی) بود، که ماریو ترونٹی همراه با رانیرو پانزیری و آنتونیو نگری بنیان نهادند. کتاب مشهور **فلسفه و اقتصاد** <sup>1</sup> (*Operai e capitale*) (1966) به قلم ماریو ترونٹی، راهنمایی شد در آن زمان برای همه‌ی کسانی که در پی انقلاب ضد سرمایه بودند.

به باور ترونتی در این کتاب، این انقلاب تنها می‌تواند اقدامی مشخص برای خاتمه دادن به سرمایه باشد. و این امر تنها از موضع و نقطه نظر کارگران و تنها به دست خود کارگران در آن جا که سرمایه عمل می‌کند یعنی در کارخانه‌ها میسر و پسندیده است. البته در این راه نیاز به یک نوآوری رادیکال در نوع نگاه و فعالیت جنبش کارگری و گسست آن از سنت‌های فکری و مبارزاتی تا کنونی، نیاز به یک نوآوری در مارکسیسم و به طور کلی در تئوری ضد سرمایه‌داری کلاسیک است که ترونتی در کتاب *Quaderni rossi* به تفصیل، هم از لحاظ تاریخی و هم در وضعیت آن روز مناسبات کار و سرمایه، بدان می‌پردازد. نگری در همین دوره در انتشار *Quaderni rossi* به عنوان عضو هیئت تحریریه مشارکت می‌کند. در سال 1969، در دوره‌ی معروف به "پائیز داغ" Automno caldo، شمال ایتالیا با یک موج گسترده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در کارخانه‌ها و با یک جنبش دانشجویی رادیکال رو به رو می‌شود. به واقع، با کمی تأخیر، جنبش مهی 68 فرانسه به این کشور نیز سرایت می‌کند. در همین زمان (1969)، نگری، همراه با عده‌ای دیگر از فعالین، دست به ایجاد تشکلی به نام *Potere operaio* می‌زند. این سازمان مرکب از تجمع گروه‌های مختلف و فعال کارگری، روشنفکری و دانشجویی بود.

**دهه 1970:** با اشغال کارخانه فیات توسط کارگران در شهر تورِن، سازمان *Potere operaio* از طرف دولت منحل اعلام می‌شود. در سال 1973، این تشکیلات، که به فعالیت مخفی و رادیکال روی آورده بود، خود را منحل می‌کند. بخشی از فعالین آن به *Autonomia Operaia* و دیگر گروه‌های طرفدار مشی مسلحانه می‌پیوندند. بخشی دیگر دست به تشکیل *Autonomia Operaia* می‌زنند. (جریان کما بیش افقی و غیر متمرکز بودند که ریشه در دهه 60 داشتند. مستقل از سندیکاها و احزاب عمل می‌کردند و بیشتر مخالف و منتقد آنها از نگاه ضد فرمیست و ضد بوروکراتیک بودند. به طور عمده از تجمعات مختلف کارگری، دانشجویی و فعالان روشنفکری تشکیل می‌شدند و از همکاری نشریه *Rosso* (سرخ) برخوردار بودند. در جنبش ایتالیای دهه 70، که حرکتی رادیکال، خودمختار و گسترده بود، نگری بر روی مفهوم «کارگر اجتماعی»، که از برمی‌خاست، در مقابل «کارگر-انبوه»، تأکید می‌ورزید.

در سال 1977 حکم دستگیری نگری صادر می‌شود. او مخفیانه از



«...»<sup>8</sup> منتشر می‌کند. ژاک رانسیر، در این باره، بر یک نکته‌ی مهم در تز اصلی نگری چنین تأکید می‌کند: «...» [منظور رانسیر در این جا، ایده «...» و «...» است که هم در کتاب «...» و هم در جاهای دیگر چون تفسیری بدیع و شورش‌گرانه از اسپینوزیسم از طرف نگری طرح می‌شود] «...»<sup>9</sup>.

**۱۹۸۳:** تبعید 14 ساله. در این سال، نگری از طرف حزب رادیکال به نمایندگی مجلس ایتالیا انتخاب می‌شود. با وجودی که هنوز محکومیت‌اش ادامه دارد، اما به دلیل مصونیت نمایندگان مجلس، او از زندان خارج می‌شود. چند ماه بعد مصونیت قضایی او لغو می‌گردد و او باید به زندان برگردد. اما نگری، با همبستگی رفقاییش در فرانسه، دست به تبعید می‌زند و از دولت سوسیالیست فرانسه به ریاست جمهوری فرانسوا میتران درخواست پناهندگی می‌کند. پاره‌ای دیگر از همراهان سیاسی نگری و دیگر فعالان رادیکال ایتالیایی که در پیگرد پلیس دولت خود در آن زمان قرار داشتند همین راه پناهندگی به فرانسه را انتخاب می‌کنند. سرانجام، در سال 1984، دادگاه کیفری یک غیاباً نگری را به 30 سال حبس و دادگاه کیفری دو در سال 1987، محکومیت او را به 12 سال زندان تقلیل می‌دهد.

**1997:** «...» نگری پس از 14 سال تبعید در فرانسه به کشورش بر می‌گردد و برای اتمام محکومیت خود بار دیگر محبوس می‌شود. او در مجموع 6 سال و نیم در زندان به سر می‌برد. در مدت زندان دوم خود، در سال 2000، با همکاری مایکل هاردت کتاب «...»<sup>10</sup> را می‌نویسد، که با استقبال فراوان کنشگران «...»<sup>10</sup>، محافل چپ رادیکال و فراتر روبرو می‌شود.

تز اصلی این اثر درباره‌ی افول حاکمیت دولت - ملت‌ها - États-Nations و عدم توانایی آن‌ها در تنظیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی در سطح کشوری و جهانی است. به باور نویسندگان «...»، شرایط جدید جهانی، که «...» postfordisme می‌نامند، اختلاف بزرگی دارد با دوران امپریالیسم که بر سیستم تولیدی فُردیسم بنا شده بود. این شرایط و تحولات جدید، نشانه‌های اصلی برآمدن

یک امپراطوری جدید جهانی را تشکیل می‌دهند. به عکس امپریالیسم، این امپراطوری متمرکز نیست، یک مرکز یا کانون ندارد، در یک جا، یک کشور یا یک منطقه قرار ندارد. به همان سان نیز مرز ندارد. محدوده یا چهارچوب ثابت ندارد. امپراطوری یک دستگاه سلطه، غیر متمرکز و فرامنطقه‌ای است. با افول و از بین رفتن دولت - ملتها، امپراطوری تمامی پهنه‌ی جهان را دربر می‌گیرد.

البته کتاب «تاریخ جهانی»، در زمان خود و تا کنون مباحث مجادلات فراوانی را در محیط روشنفکری جهان دامن زده است. از جمله در مورد پیش‌بینی زوال قطعی دولت - ملتها در جهان و به جای آن‌ها شکل‌گیری یک امپراطوری جهانی با همه‌ی ویژگی‌هایش. اما در همان زمان طرح می‌شد و امروز نیز به طور عینی ملاحظه می‌کنیم که با فروپاشی بلوک شوروی، پایان یافتن جهان تک‌قطبی و بالا آمدن قدرت‌های جدید، از یکسو دولت - ملتها از بین نرفته و نمی‌روند و از سوی دیگر روند اوضاع دنیا بیش از پیش به سوی شکل‌گیری «امپراطوری‌های» بزرگ و کوچک جهانی و منطقه‌ای (در اشکال اقتدارگرا، توتالیترا، دینی، لیبرال و غیره) و گسترش آن‌ها سیر می‌کند تا به سوی شکل‌گرفتن یک امپراطوری واحد، ولو غیر متمرکز و همراه با تضادها و جنگ‌های داخلی، آن گونه که نگری و هاردت در کتاب خود، به رغم بسیاری مطالب و مواضع صحیح آن، طرح می‌کنند.

**2004:** «تاریخ جهانی»، پیش از این تاریخ، نگری مقالات و مطالب مختلفی درباره‌ی ایده و مفهوم بیشماران (مولتیتود) نگاشته بود. از جمله در سال 2000 جزوه‌ای در توضیح فلسفی این مقوله به نام:

«تاریخ جهانی: مفاهیم و روش‌ها»<sup>11</sup> منتشر می‌کند. اما در سال 2004 است که نگری (هنگام اقامت دائمی‌اش در فرانسه) و هاردت مشترکاً کتاب دوم خود را زیر عنوان: «تاریخ جهانی - مفاهیم و روش‌ها»<sup>12</sup> منتشر می‌کنند. در باره‌ی

نظریه بیشماران، توضیحات بیشتری در پائین داده‌ایم. این مفهوم، به واقع، هم سیاسی است و هم فلسفی. به معنای شدن است. فرایندی تأسیس‌کننده و تشکیل دهنده‌ی یک پروژه یا طرح سیاسی برای تغییر و دگرگونی است. بنابراین مفهوم بیشماران نمی‌تواند جدا از فرایند سازمان‌یابی سیاسی سوژه‌های اجتماعی باشد. سوژه‌های تحت استثمار، ستم و سلطه‌ای که می‌روند به فاعلان سیاسی مداخله‌گر مستقیم، با حفظ ویژگی‌ها و تکبودی‌هایشان، تبدیل شوند. از این رو



ضد سیستمی در سرتاسر جهان، از غرب تا شرق، برپا شدند. از جمله بهار عربی به‌ویژه در تونس (17 دسامبر 2010) و مصر با اشغال میدان تحریر (25 ژانویه 2011)؛ جنبش خشمگینان اسپانیا (15 مه 2011)؛ جنبش میدان سینتاگما در آتن (25 مه 2011)؛ جنبش اشغال وال استریت در نیویورک (17 سپتامبر 2011)؛ جنبش اشغال پارک تقسیم گزی در استانبول - ترکیه (28 مه 2013) و جنبش شب بیدار در فرانسه (31 مارس 2016). این جنبشها، در زمان حیات نگری، در مجموع همگی، بدون رهبری بودند. با این که برخی از آنها دستاوردهایی داشتند اما هیچ کدام به پیروزی و تحقق خواسته‌هایشان یعنی تغییرات ساختاری، براندازی رژیم‌های اقتدارگرا و دیکتاتوری، پایان دادن به سرکوب‌های دولتی... دست نیافتند.

در رابطه با این جنبشها، یک پرسش اصلی در سراسر کتاب نگری و هاردت مطرح می‌شود: چرا این جنبشها، که ترجمان خواسته‌ها و امیال بیشماران در کشورهای مختلف بودند، قادر به ایجاد تغییرات پایدار و ماندگار نشدند. چرا نتوانستند جامعه یا مناسبات نوینی به‌وجود آورند که هر چه بیشتر دموکراتیک و هر چه بیشتر عادلانه و برابری باشد؟ نگری و هاردت در عین حال می‌نویسند که بعضی‌ها بر این باورند که این جنبشها، اگر فقط رهبری‌هایی نوین می‌داشتند، قادر به کسب پیروزی‌هایی می‌شدند. به هر رو، نویسندگان □□□□□□□□ معضل این جنبشهای نوین بدون رهبری را که بر مجمع عمومی و مدیریت مستقیم و جمعی مبتنی‌اند، چنین توضیح می‌دهند. امروزه با بالارفتن احزاب راستگرا و اقتدارگرا در بسیاری از کشورها، مسأله‌ی متشکل شدن به صورت دموکراتیک و کارآمد بیش از پیش ناگزیر می‌شود. اگر سازماندهی‌های سیاسی امروز به صورت افقی، شبکه‌ای، مستقیم و بدون رهبری کفاف نمی‌دهند که نمی‌دهند، اما در هر صورت بازگشت به اشکال سنتی و متمرکز رهبریت سیاسی نه پذیرفتنی است و نه امکان‌پذیر. به جای این شکل‌های کلاسیک، نگری و هاردت معتقدند که نقشها و کارکردهای آشنا و کلاسیک باید وارونه گردند. یعنی رهبران باید عمل تاکتیکی کوتاه مدت را برعهده گیرند و بیشماران امر استراتژی را رهبری و هدایت نمایند. به بیان دیگر، اگر این جنبشهای نوین اجتماعی می‌خواهند انقلاب معنا داری را تحقق بخشند، باید شیوه‌هایی از سازماندهی به صورت انجمنی یا جمعی به کارگیرند و ساختارهایی برای تصمیم‌گیری ابداع کنند که کارایی داشته و بر دموکراسی هر چه گسترده‌تر متکی باشند. با تکیه روی ایده‌هایی که در نوشتارهای قبلی خود بسط

داده‌اند، نگری و هاردت در این کتاب سعی می‌کنند یک طرح پیشنهادی مناسب شرایط روز به باور خود ارائه دهند. در این طرح، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازند که با توسل به آنها، جنبش‌های افقی کنونی می‌توانند به صورت گسترده توانایی‌های خود را در تعیین استراتژی سیاسی و تصمیم‌گیری برای انجام تغییراتی دموکراتیک و پایدار رشد دهند. از دید نگری و هاردت، ما هنوز به چشم خود ندیده‌ایم چه چیز امکان‌پذیر است، هنگامی که بیشماران گردهم آیند.

**2020: Storia di un comunista** (۲۰۲۰) (۲۰۲۰) بیوگرافی آنتونیو نگری به قلم خود او است که در سه جلد، به ترتیب در سال‌های 2015، 2017 و 2020 به زبان ایتالیایی منتشر می‌کند.

## بیشماران و رهایی

متنی که زیر عنوان **بیشماران** در پایان این نوشته آورده‌ایم، مقاله‌ای است از آنتونیو نگری، که در بهار 2002 در نشریه فرانسوی مولتیتود (*multitudes*) شماره 9 با ترجمه فرانسوا ماترون به چاپ رسیده است. پیش از این، در اکتبر همان سال، ما ترجمه فارسی آن را در نشریه **ارگان** (ارگان **بیشماران**) شماره 68 منتشر کردیم. اکنون در بزرگداشت آنتونیو نگری و بازبینی اندیشه‌ی سیاسی - فلسفی او، گزیده‌هایی اصلی از نوشتار او را بار دیگر، اما با تصحیحات ویراستاری و مضمونی، در اختیار کنشگران رهایی‌خواه ایران قرار می‌دهیم. با این انگیزه که بر اهمیت نظریه‌های نوآورانه‌ی نگری در شرایط امروزی جهان تأکید ورزیم. به طور مشخص در تبیین تئوری و پراتیک **بیشماران** چون مفهومی همچنان کارآمد، و بی تردید با پروبلماتیک‌هایش، در مبارزه‌ی رهایی‌خواهانه.

ابداع مفهوم **بیشماران** در پی یک سلسله تحولات عینی، تأملات تئوریک و تجارب عملی در جریان مبارزه برای ایجاد تغییرات اجتماعی و انقلابی قرار می‌گیرد. در پی نقد و نفی اندیشه و فلسفه‌ی سیاسی کلاسیک و در گسست از آن. در پی سال‌های پر التهاب دهه 1960، جنبش مهی 1968 و پس از آن در دهه‌ی 1970 در



آن‌تونینو نگری از «خوانش شورش‌گرانه‌ی فلسفه‌ی اسپینوزا» سخن می‌گوید. این فیلسوف بزرگ هلندی که در اثر معروفش، رساله‌ی سیاسی (1677)، «*Tractatus de Legibus et Politicis*» را در قلب مسأله‌ی سیاست و تاریخ قرار می‌دهد. اسپینوزا که برای نخستین بار دست به یک جابجایی ریشه‌ای می‌زند: تغییر مکان از سرزمین حقوقیِ مورد بحث فلاسفه‌ی کلاسیک و متفکران سیاسی چون روسو و هابز (قرارداد یا حق طبیعی) به سرزمین هستی‌شناسی، یعنی آن‌جا که نیروی تلاش، مبارزه و مقاومت و بیش از هر چیز *potentia* *in* *se* *est* *omnino* *libera* مطح می‌شود.

جدال بزرگِ امروزی در اندیشه و فلسفهٔ سیاسی، بین دو گرایش عمده و تاریخی است: **اقتدارگرا و رهایی‌خواه**. هر دو بر سر نقش و جایگاه بیشماران چون هستیِ اجتماعی است.

**گرایش اقتدارگرا** سوی به یگانه کردن بیشماران، رهبری و هدایت آن تحت قیمومیت قدرتی ترافرازنده، زمینی یا آسمانی، حقوقی یا قراردادی، حزبی یا طبقاتی... دارد. غایت فکری و عملی این جریان همواره این بوده و هست که چنگدگانیِ پلورالیستیِ بیشماران را به همسانی و یکسانی درآورد. هواداران این گرایش در نهایت، به گفته‌ی نگری، از «توانمندیِ بیشماران» همچون *omnes* *liberi* *et* *aequaliter* *liberi* وحشت دارند. همواره در پیِ مهار کردن این دیو مهیب می‌باشند. زیرا که اعمال و رفتار بیشماران در چنگدگانی‌شان، در مقاومت‌های‌شان، چهارچوب‌پذیر و حد‌پذیر و قابل پیش‌بینی و اندازه‌گیری نیست. در نتیجه از نظر اینان غیر «طبیعی» و غیر «عقلانی» (راسیونل) می‌باشد. در یک کلام، مقدرات این گرایش اقتدارگرا، در نظریه و عمل، چیزی نخواهند بود جز دولت‌گرایی، حاکمیت، سلطه، دیکتاتوری و اقتدارگرایی.

**گرایش رهایی‌خواه** اما، در تقابل با گرایش اولی که تا کنون غالب و حاکم بوده و همچنان نیز هست، بیشماران را اصل هستی، اصل بودن و شدن، اصل فعالیت اجتماعی، اصل سیاست و سرانجام اصل دگرذیسی جامعه، جهان و انسان می‌شمارد. بیشماران، از دیدگاه رهایی‌خواهانه، که در فلسفه آن‌تونینو نگری طرح می‌شود، نام یک درون‌باشی (*immanence*) است. واحد نیست، چنگدگانه است. تکثر فردیت‌ها، اختلاف‌ها و ویژگی‌هاست. جمع تکبودی‌هایی است که «نمایندگی‌پذیر» نیست. مقوله‌ای است البته «طبقاتی»، اما نه در



”...“

**مفهوم توده‌ها (masses) و تمایزش با مفهوم بیشماران را نگری و هاردت چنین توضیح می‌دهند:**

”...“

**مفهوم طبقه‌ی کارگر و تمایزش با مفهوم بیشماران را چنین شرح می‌دهند:**

”...“





*alternatives de la modernité*, PUF, 1997

Jacques RANCIÈRE, *Les mots et les torts*, Paris, La-9  
Fabrique, 2021

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Empire*, EXILS, 2000-10

*neuf leçons en forme d'exercices*, Calmann Lévy, 2000:-11  
Antonio NEGRI, *Kairos, Alma Venus, Multitude*

Antonio NEGRI, *Multitude : Guerre et démocratie à-12*  
*l'époque de l'empire*, La découverte, 2004

Roberto NIGRO, ANOTONIO NEGRI *Une philosophie de la-13*  
*subversion*, Éditions Amsterdam, Page 17, 2023

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Commonwealth*, Gallimard, -14  
2012

Antonio NEGRI, Michael HARDT, *Assembly*, Oxford University-15  
Press Inc, 2017

16-همه‌ی گزاره‌ها در باره‌ی مفهوم بیشماران از دیدگاه نگری، از ترجمه‌ی فارسی کتاب □□□□□□□□ توسط منوچهر هزارخوانی برگرفته شده‌اند، پس از برابر سازی با متن فرانسوی و انجام برخی اصلاحات ویراستاری و مضمونی. صفحه‌های مربوطه در انتشارات فرانسوی (ر.ک. به یادداشت 12 در بالا) عبارتند از: 7، 8، 9 و 10 که در فصل اول با تیتر □□□□ □□□□ درج شده‌اند.

---

# برای یک تعریف هستی‌شناسیک از بیشماران\* (گزیده‌ها) آنتونیو نگری



اشرافیت کارگری همراه بود در عین حال با شدت حملاتش علیه ناسیونالیسم بالارونده در درون جنبش کارگری زمانه‌اش.

اگر بیشماران را چون مفهومی طبقانی طرح کنیم، مفهوم «بیشماران» آنگاه به معنای استثمار «بیشماران» تعریف خواهد شد. تعاون، البته، «بیشماران» «بیشماران» «بیشماران» «بیشماران». بنا براین استثمار به معنای استثمار کلیت تکبودی‌ها، استثمار شبکه‌های سازنده‌ی این کلیت، استثمار کلیتی که این شبکه‌ها را در بر می‌گیرد و غیره.

توجه خواهیم داشت که برداشت «مُدرن» از استثمار (به گونه‌ای که مارکس توصیف می‌کرد) با مفهومی از تولید که بازیگران آن را افراد تشکیل می‌دهند هم‌خوانی دارد. کار، تنها به دلیل وجود افرادی که عمل می‌کنند توسط قانون ارزش قابل اندازه‌گیری می‌شود. مفهوم توده (به منزله‌ی تکرار بی‌نهایت افراد) نیز یک مفهوم اندازه‌گیری است: خیلی بیشتر نیز در اقتصاد سیاسی کار با چنین هدفی ساخته شده است. توده، بدین معنا، همبسته با سرمایه است، درست همانند مردم که همبسته با حاکمیت است. افزون بر این، بیهوده نیست که مفهوم مردم نیز یک اندازه‌گیری است، به‌ویژه در روایت موشکافانه کینزی<sup>12</sup> و بهزیستی‌باوران<sup>13</sup> اقتصاد سیاسی. در برابر اما، استثمار بیشماران غیر قابل اندازه‌گیری است. قدرت استثمار به مقابله با تکبودی‌هایی می‌رود که اندازه‌گیر ناپذیر اند. یعنی خارج از اندازه و فرای اندازه قرار دارند و بی‌اندازه می‌باشند.

اگر این گذار تاریخی را چون گذاری «بیشماران»<sup>14</sup> (به معنای هستی‌شناسیک) تبیین کنیم، مفهوم آن این است که ملاکها و ساز و برگ‌های اندازه‌گیری که در دوره‌ای اعتبار داشتند، اکنون دیگر بطور رادیکال زیر پرسش می‌روند. ما امروز در چنین دوران گذاری زندگی می‌کنیم و نمی‌توان گفت که ملاکها یا ساز و برگ‌های اندازه‌گیری نوینی در حال پیدایش‌اند و به ما عرضه می‌شوند.

3. اکنون لازم است کمی بیشتر بر تفاوت میان مفهوم بیشماران با مفهوم مردم پافشاری کنیم. بیشماران را نمی‌توان با واژگان قراردادگرایی<sup>15</sup> دریافت و توضیح داد (از قراردادگرایی من کمتر یک آزمون تجربی می‌فهمم و بیشتر چیزی که به فلسفه‌ی ترافرازنده می‌انجامد). در کلی‌ترین معنایش، بیشماران نسبت به نمایندگی<sup>16</sup>



ویران‌گرانه‌ی اندیشه‌ی اسپینوزا پیدا کرد. ما در این جا هرگز از تأکید بر اهمیت پیش‌فرض<sup>23</sup> اسپینوزایی خسته نخواهیم شد. هم‌چون درونمایه‌ای کاملاً اسپینوزیستی، پیش از همه ما درونمایه<sup>24</sup> بدن و به‌ویژه بدنِ توانمند را داریم. «شما نمی‌دانید که از بدن چه کارهایی بر می‌آید» (اسپینوزا). و بیشماران نام بدن‌های بی‌شمار است. ما بر این نکته همواره تأکید کرده‌ایم که «بیشماران هم‌چون توانمندی<sup>25</sup>» است. بدن، بنا بر این، مقام نخست را داراست: هم در تبارشناسی بیشماران و هم در روند، فازها و نتیجه‌ی فرایند شکل‌پذیریِ بیشماران.

5. آنگاه که نام بیشماران خلافِ مفهوم مردم تعریف شد، آنگاه که بیشماران جمع تکبودی‌ها گوشزد شد، اکنون می‌ماند که ما دست به ترجمان این نام در دورنمای بدن زنیم، یعنی ترتیب و آرایشِ بی‌شماریِ بدن‌ها را توضیح دهیم. هنگامی که بدن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم، پی می‌بریم که تنها در برابر بدن‌های بیشمار قرار نداریم بلکه در برابر بدن‌ها و در برخورد بیشماران با بیشماران، بدن‌ها در هم می‌آمیزند، دو رگه می‌شوند، به هم می‌پیوندند، دگرگون می‌کنند و دگرگون می‌شوند. آن‌ها هم‌چون امواج دریا مدام در حرکت‌اند، مدام در دگرساختن یکدیگر‌اند. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت (و/یا شخص) به یک رازآمیزگریِ دهشتناکی در باره‌ی بی‌شماریِ بدن‌ها می‌انجامند. تصور آن را حتا نمی‌توان کرد. آنگاه که انسان را به منزله‌ی یک فرد تعریف کنیم، آنگاه که او را به منزله‌ی سرچشمه‌ی خودمختار حقوق و مالکیت‌ها در نظر بگیریم، آن وقت او را تک و تنهایی کرده‌ایم. اما خاصی وجود ندارد جز در رابطه با دیگری. بحث‌های متافیزیکی در مورد فردیت، هنگام رویارویی با بدن، برای این که بتوانند بی‌شماریِ بدن‌ها را انکار نمایند، دست به انکار بی‌شماری در تشکیل بدن می‌زنند. ترافرازندگی، کلید تمامی متافیزیکِ فردیت است، همان گونه که کلید تمامی متافیزیکِ حاکمیت می‌باشد. اما بر عکس، از نقطه نظر بدن، هیچ چیز جز رابطه و فرایند وجود ندارد. بدن، کار زنده است، پس بیان و تعاون است و بنا بر این ساختمان مادی جهان و تاریخ.

6. چون که از بیشماران به مثابه توانمندی صحبت کردیم، از تبارشناسی و فرایند، از بحران و دگرسانی حرکت کردیم، گفتار ما،

بنا براین، شامل **تکبوری** می‌شود. بیشماران، بیشماری بدن‌هاست، بیانگر توانایی است، نه تنها چون یک کُل بلکه همچنین چون یک تکبودی. هر دوره از تاریخ انکشاف بشری (در زمینه‌ی کار و قدرت<sup>26</sup>، در زمینه‌ی نیازها و خواستِ تغییر) شامل **تکبوری** مفرّدِ بدن‌ها می‌شود. ماتریالیسم تاریخی نیز یک قانون تحول را در بر می‌گیرد. اما این قانون تحول همه چیز هست جز قانون ضرورت، خطی، یگراست و یکسویه. بلکه قانون گسستگی‌ها، جهش‌ها و سنتزهای پیش‌بینی نشده است. این قانون، به معنای درست کلمه، یک قانون داروینی است، چون، از پائین، محصول یک تقابلِ هراکلیتی و یک فرجام‌شناسی اتفاقی<sup>27</sup> است. زیرا علت دگردیسی‌ها که بیشماران را چون یک مجموعه در بر می‌گیرند و علت دگردیسیِ تکبودی‌ها که بیشماران را تشکیل می‌دهند، هیچ چیز دیگر نیست جز مبارزات، جنبش‌ها و خواست‌های دگرسازی.

7. ما نمی‌خواهیم در این جا توانایی خودِ قدرتِ حاکمه<sup>28</sup> در ایجاد تاریخ و سوبژکتیویته را منکر شویم. اما قدرتِ حاکمه، قدرتی است با **تکبوری**. قدرتی است که می‌تواند بر رابطه‌ی قدرت عمل کند اما نمی‌تواند آن را حذف کند. بهتر گوئیم، قدرتِ حاکمه (چون رابطه‌ی نیروها)، به عنوان یک معضل، می‌تواند در برابر یک قدرت خارجی چون یک **تکبوری** قرار گیرد: یعنی در بار اول. اما در بار دوم، در خودِ رابطه‌ای که قدرتِ حاکمه را تشکیل می‌دهد و در ضرورت حفظ آن رابطه، این قدرتِ حاکمه **تکبوری** را پیدا می‌کند. بدین ترتیب، رابطه‌ی قدرت در بار اول به صورت **تکبوری** در برابر حاکمیت ظاهر می‌شود (در آن جا که حاکمیت بر رابطه‌ی قدرت عمل می‌کند) و در بار دوم همچون یک **تکبوری** (در آن جا که حاکمیت می‌خواهد رابطه‌ی قدرت را حذف کند اما موفق نمی‌شود). اما برعکس، این **تکبوری** **تکبوری** یعنی توانمندیِ تکبودی‌هایی که کار، اقدام و عمل می‌کنند و گاه نیز نافرمانی می‌کنند و در هر صورت بیشماران را می‌سازند است که قادر به نابودی **تکبوری** **تکبوری** **تکبوری** است.

ما بدین ترتیب دو موضوع را در این جا تصدیق می‌کنیم: یکی این که قدرتِ حاکمه در حرکت خود از مانع عبور می‌کند اما قادر به حذف محدودیتی نیست که رابطه‌ی حاکمیت ایجاد می‌کند، دومی این که توانمندیِ بیشماران، بر عکس، می‌تواند رابطه‌ی حاکمیت را حذف کند، زیرا که تنها فعالیت تولیدی بیشماران است که هستی‌ساز می‌باشد. این دو موضوع می‌توانند گشایشی باشند بر هستی‌شناسیِ

بیشماران. تشریح این هستی‌شناسی نیز هنگامی آغاز خواهد شد که مضمون تشکیل‌دهندی هستی‌بیشماران در عمل تبیین شود.

از دیدگاه تئوریک، به دیده‌ی ما می‌توان اصل بدیهی توانمندی هستی‌شناسیکِ بیشماران را در سه زمینه طرح کرد.

**زمینه‌ی اول**، شامل نظریه‌های مربوط به کار می‌شود، آن جا که رابطه‌ی فرماندهی (بر زمینه‌ی اندرباشی) را می‌توان همچون رابطه‌ای نا استوار نشان داد. کار غیر مادی، فکری و به طور خلاصه دانش، نیاز به هیچ فرماندهی برای تعاونی شدن و در نتیجه از این راه تأثیرگذاری عمومی ندارد. دانش، برعکس، همیشه از ارزش‌های کالایی که می‌خواهند او را در آن‌ها بگنجانند، فزونی می‌کند.

**زمینه‌ی دوم**، حوزه‌ی هستی‌شناسیک است که در بستر آن استدلال می‌تواند به گونه‌ای مستقیم انجام پذیرد. و این بر اساس □□□□□□<sup>29</sup> □□□□□□ است، که نه به فرماندهی نیاز دارد و نه به استثمار، که خود را اساس و پیش‌فرض هر نمود بشری تولیدگر و/یا بازتولیدگر قرار می‌دهد. زبان، شکل اصلی سازماندهی امر مشترک است و زمانی که کار زنده و زبان تلاقی کنند و خود را همچون ماشین هستی‌شناسیک بشناسانند، آزمون بنیان‌گذار امر مشترک تحقق می‌یابد.

**زمینه‌ی سوم**، سیاست پسامدرنیته است که در متن آن توانمندیِ بیشماران را می‌توان توضیح داد. از این راه که نشان داده شود چگونه بدون ترویج دانش و برآمدن امر مشترک هیچ یک از شرایط لازم برای حیات و بازتولید یک جامعه‌ی آزاد فراهم نمی‌شوند. آزادی به معنای رهایی نسبت به فرماندهی، در واقع مادیتی پیدا نمی‌کند جز با رشد و توسعه بیشماران و سازمان‌پذیری آن به منزله بدن اجتماعیِ تکبودی‌ها.

---

## یادداشت‌ها

Antonio NEGRI, *Pour une définition ontologique de la- \**  
*multitude*, Multitudes N° 9 Mai-juin 2002

- 2- immanence : اندرِباشی
- 3- singularisés : تکبودی‌ها
- 4- Transcendance : بَرین
- 5- Ontologique : هستی‌شناسیک
- 6- Peuple, people : مردم
- 7- Transcendance : ترافرازندگی
- 8- Souveraineté, sovereignty : حاکمیت
- 9- chaos : آشفتگی
- 10- Transcendance : تعالی وار
- 11- Transcendance : توده
- 12- Keynésien : کینزی
- 13- welfariste : بهزیستی‌باورانه
- 14- épochal : دورانی
- 15- contractualisme : قراردادگرایی
- 16- représentation : نمایندگی
- 17- téléologique : فرجام شناسیک
- 18- concret : عینی
- 19- corps social : بدن اجتماعی
- 20- masses : توده‌ها
- 21- plèbe : عوام
- 22- force de travail immatérielle : نیروی کار غیر مادی
- 23- présumé : پیش فرض

24- درونمايه : thématique

25- توانمندی : puissance

26- قدرت : pouvoir

27- اتفاقی : aléatoire

28- قدرت حاکمه : pouvoir souverain

29- امر مشترک : le commun